

روح‌گریان من
داستان واقعی یک جاسوس زن کره‌ای



کیم هیون هی
ترجمه فرشاد رضایی

انتشارات ققنوس
تهران، ۱۳۹۸

مقدمه

۲۶ آوریل ۱۹۸۹. سئول، کره جنوبی

در اتاق انتظار کثیف و تاریک متهمان نشسته بودم، نفسم بالا نمی آمد و منتظر اعلام مجازاتم بودم. آن بیرون و در سالنی که به دادگاه ختم می شد اجتماعی خشمگین پشت در موج می زد و من یک آن ترسیدم که نکند در را بشکنند. صدایشان مانند غرشی سهمگین برمی خاست و انگار دشنام هایشان تمام ساختمان را می لرزاند.

قاتل، قاتل، قاتل...

مُشتم را گره کردم و دیدم تمام بدنم می لرزد. داشتند به خاطر من داد می زدند. داشتند بر سر من داد می زدند.

همان حین که با شنیدن جیغ و فریادهایشان لرزه به تنم افتاده بود یاد محاکمه خائنان در دادگاه های خلق افتادم که بلافاصله بعد از آزادی کره از سلطه ژاپن برپا شده بودند و در مدرسه درباره اش خوانده بودیم. حالا می توانستم بفهمم آن دادگاه ها چقدر برای آن آدم ها ترسناک بوده است. با این که آدم های دیگری هم در اتاق بودند، از جمله یک پزشک، یک پرستار و سه مأمور ویژه که یک سال تمام با من زندگی کرده بودند، هرگز این قدر خودم را تنها ندیده بودم. احساس نزدیکی من به این آدم ها یا آن ها